

ندای طبیعت: روزی که طبیعت سلام می‌کند

سیده فاطمه معزی



به نام خداوند بخشنده مهربان

اللهم عجل لوليک الفرج



در شهری کوچک با خورشیدی تابان و آسمانی آبی و پرندگان شاد، دختر کوچکی به نام آوینا زندگی می‌کرد. آوینا نه ساله بود و ذهن کنجکاوی داشت که عاشق کشف دنیای اطرافش بود. مکان مورد علاقه او، زیردرخت گردوی بزرگ و قدیمی در پارک طبیعی شهر بود، جایی که اغلب با دفترچه یادداشتش می‌نشست و در مورد ماجراجویی‌هایش رویاپردازی می‌کرد.

یک بعد از ظهر آفتابی، وقتی آوینا زیر درخت گردو نشسته بود، متوجه چیز عجیبی شد. پارک پر از بطری‌های خالی، کاغذهای مچاله شده و کیسه‌های پلاستیکی شده بود. آوینا اخمی کرد و با خود گفت: "چرا زباله‌ها در پارک رها شده؟؟". او می‌دانست که پارک جای زیبایی است و باید زیبا و تمیز بماند.

آوینا با خود فکری کرد: "کاش کاری از دستم بر می‌آمد." درست در همان لحظه، نسیم ملایمی برگ‌های درخت گردو را به صدا درآورد، انگار ایده‌ای در گوشش زمزمه شد. چشمان آوینا از هیجان برقی زد؛ "من یک تیم دوستدار طبیعت راه می‌اندازم!" او با هیجان فریادی زد و از جا پرید، "تیمی که به تمیز نگه داشتن شهر و آموزش به یکدیگر در مورد حفاظت از محیط زیست اختصاص داشته باشد".

آوینا با عزمی راسخ به سمت خانه دوید، در حالی که ذهنش پر از برنامه‌های مختلفی بود که مثلاً با معلم و دوستانش در این مورد صحبت کند، پوستری درست کند و شاید حتی یک روز پاکسازی طبیعت ترتیب دهد. او می‌دانست که می‌تواند به کمک دوستانش به حفظ محیط زیست کمک کند.

روز بعد در مدرسه، آوینا بی‌صبرانه منتظر بود تا ایده‌اش را با دوستانش به اشتراک بگذارد. در زنگ تفریح، دوستانش را در حیاط مدرسه جمع کرد. او با چشمانی که از اشتیاق می‌درخشید، شروع کرد و گفت: "من یک ایده دارم، بیاید یک تیم دوستدار طبیعت تشکیل دهیم تا به حفظ محیط زیست شهرمان کمک کنیم، پارک طبیعی شهر با زباله‌هایی که در آن جمع شده دیگر قادر به نفس کشیدن نیست، او به کمک ما نیاز دارد!".

آوینا پیشنهاد داد: "ما می‌توانیم پوسترهایی درست کنیم و این خبر را در سطح شهر پخش کنیم، روز پاکسازی طبیعت را ترتیب دهیم و حتی گلکاری هم داشته باشیم، نظر شما چیست؟"

آلا که عاشق طبیعت و گل‌ها و پروانه‌های رنگارنگ بود و می‌خواست طبیعت همیشه سبز و خرم بماند، گفت: "به نظر من ایده خیلی خوبی است! حتماً روی من حساب کن!".

لیلا که استعداد نقاشی داشت، اضافه کرد و گفت: "من هم در طراحی پوستره‌های رنگی به شما کمک می‌کنم".

هیجان آوینا به دوستانش سرایت کرد و تیم دوستدار طبیعت رسماً تشکیل شد. بعد از مدرسه، آنها با مائیک، کاغذ و ایده‌های فراوان در خانه آوینا جمع شدند، و همینطور که با هم کار می‌کردند، خنده و خلاقیت فضای خانه را پر کرد.

لیلا پوستره‌های رنگارنگی کشید که روی آنها نوشته شده بود: «به تیم دوستدار طبیعت بپیوندید!» و «به محیط زیست شهرمان توجه کنیم!» آلا پیشنهاد داد که اولین رویداد پاکسازی پارک را برای پنجشنبه بعد ترتیب دهند و همه با هیجان موافقت کردند.

صبح پنجشنبه با آسمانی صاف و نسیمی ملایم از راه رسید. آوینا، خانم معلم و دوستانش در پارک جمع شدند، همکلاسی ها و حتی برخی از والدین به آنها پیوستند.

خانم معلم به همه دستکش و کیسه‌ی زباله داد و گفت: "خوب بچه ها! بیایید این مکان را برق بیندازیم!". گروه به راه افتاد و شروع به جمع زباله‌ها کردند.

همانطور که زباله ها را جمع می کردند، آلا به انواع مختلف زباله اشاره کرد: "باورم نمی‌شود چقدر زباله اینجا هست! همه جا هست!". لیلا در حالی که یک اسباب‌بازی پلاستیکی شکسته را در دست داشت، سری تکان داد و گفت این نباید اینجا باشد، اگر گربه‌ای آن را بخورد چه؟" آوینا در حالی که یک قوطی نوشابه برمی‌داشت، گفت: "ما باید مسئولیت‌پذیر باشیم و از محیط زیست خود مراقبت کنیم!". گروه زیر آفتاب سخت کار می‌کردند، و در حین جمع‌آوری زباله گپ می‌زدند. بعد از چند ساعت، کیسه‌هایشان پر شد و پارک طبیعی بسیار تمیزتر به نظر می‌رسید. آوینا متوجه شد که پارک چگونه شروع به تغییر کرد، از مکانی پر از زباله به مکانی تمیز و دلنشین.

آوینا در حالی که می‌خواست یک لیوان پلاستیکی و سفره یه بار مصرف مچاله‌ای را از روی زمین بردارد، به خانم مسنی که برای پیاده‌روی به پارک آمده بود، برخورد کرد. خانم مسن با لبخندی مهربان گفت: "ممنون عزیزم! دیدن شما بچه ها که به پاکسازی طبیعت اهمیت می‌دهید؛ من را امیدوار کرد، واقعا شما فوق‌العاده‌اید". آوینا با احساس دلگرمی از سخنان مادر بزرگ پاسخ داد: "ما خوشحالیم که به پاکسازی طبیعت کمکی کنیم".

تا ظهر، پارک دوباره زیبا و تمیز شد و بچه ها برای گرفتن عکس گروهی جمع شدند تا موفقیت خود را جشن بگیرند. آوینا احساس شادی می کرد، زیرا می‌دانست که کارشان تأثیر مثبتی در حفظ طبیعت داشته است.

خانم معلم در ورودی پارک، یک تابلو با این سوال قرار داده بود که مورد توجه مردم قرار می گرفت: " شما چه محیطی را در این پارک دوست دارید ببینید و لمس کنید؟" هر کسی چیزی می نوشت: "محیطی تمیز، خانه ای دوست داشتنی برای گیاهان و پرندگان و پیاده روی، پارکی سبز و خرم، یک طبیعت واقعی و....".

در آخر نوشته ها خانم معلم به نوشته افراد جمله ای اضافه کرد و نوشت: "پارک و طبیعتی سالم، طبیعتی که به ما سلام می کند؛ پس ما هم به او سلام کنیم و مراقبش باشیم!".

پس از موفقیت در اولین پاکسازی، تیم دوستدار طبیعت انگیزه بیشتری نسبت به حفاظت از محیط زیست پیدا کرد. آنها تصمیم گرفتند با کاشت گل و گیاه و نهال در پارک به جذب پروانه ها و زنبورها، پردازند.

معلم آوینا، از این ایده هیجان زده شد و به آنها کمک کرد تا از مدیر پارک برای این کار اجازه بگیرند. تیم مدرسه چند هفته ای را صرف یادگیری در مورد کاشت گیاهان مختلف کرد.

در روز کاشت، آنها با بیل، آب پاش و بوته هایی از نهال ها و گل های رنگارنگ در پارک جمع شدند. در حین کار، خانم معلم توضیح داد که چگونه گیاهان با فراهم کردن اکسیژن و غذا برای بسیاری از موجودات به محیط زیست کمک می کنند.

خانم معلم به دانش آموزانش گفت: "با کاشت این گل ها، به زنبورها و پروانه ها که گرده افشان های مهمی هستند کمک می کنید". خانم معلم ادامه داد: «به یاد داشته باشید، این کار ما فقط مربوط به یک روز پاکسازی یا یک پروژه نیست، این مربوط به نحوه زندگی ما در هر شبانه روز است، همه ما باید کارهایی که می تواند به طبیعت کمک کند را فهرست کرده،

انتخاب کنیم و انجام دهیم، بچه ها بدانید حفظ طبیعت فقط یک وظیفه نیست، بلکه یک ماجراجویی است که همه در آن باید مشارکت داشته باشند."

تلاش‌های تیم دوستدار طبیعت بی‌توجه نماند. پروژه‌های پاکسازی و کاشت گیاهان، الهام‌بخش سایر افراد شهر برای پیوستن به آنها شد. به زودی، دانش‌آموزان، والدین و حتی مشاغل محلی بیشتری در پاک‌سازی و کاشت نهال در شهر مشارکت کردند.

آوینا و دوستانش یک خبرنامه برای به اشتراک گذاشتن نکاتی در مورد چگونگی دوستدار محیط زیست بودن در خانه و مشاغل مختلف راه‌اندازی کردند.

با گذشت ماه‌ها، شهر به نمونه‌ای درخشان از آنچه یک جامعه می‌تواند با همکاری به دست آورد، تبدیل شد. پارک سبز و خرم ماند، گل‌ها شکوفه‌های درخشان دادند و هوا پر از اکسیژن شد.

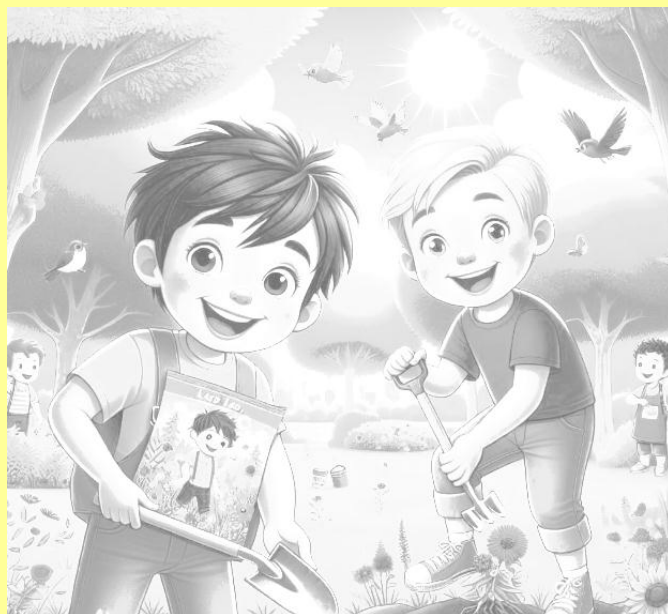
گذشت هفته‌ها، تأثیر تلاش‌های آنها آشکارتر می‌کرد. برنامه بازیافت مدرسه به خانه‌ها نیز رسید، مشاغل محلی متعهد به کاهش زباله شدند و خانواده‌های بیشتری از زیبایی طبیعی پارک قدردانی کردند و تصمیم گرفتند از مواد و ظروف پلاستیکی کمتر استفاده کنند.

یک روز بعد از ظهر، وقتی آوینا در پارک قدم می‌زد، متوجه چیز جدیدی شد، نهالی که توسط بچه‌های مدرسه کاشته شده بود، ریشه گرفته بود و در حال رشد بود. کوچک و ظریف اما قوی و شاداب!، نهال نشانه‌ای از تعهد و تلاش آنها در مراقبت از طبیعت بود!!! آوینا در کنار نهال نشست و به آرامی برگ‌های ظریف نهال را لمس کرد. او می‌دانست که سفر محافظت از طبیعت تمام‌شدنی نیست و با خود گفت: "مسئولیت‌پذیری در قبال محیط زیست یک سفر مادام‌العمر است". همین‌طور که از جایش بلند می‌شد، زمزمه باد را در میان برگ‌های درختان احساس می‌کرد، طبیعت داشت دوباره به شهر سلام می‌کرد، سلامی از جنس

اکسیژن، سبزی و شادابی!! آوینا می‌دانست که مردم شهر تا زمانی که به زمزمه و ندای طبیعت گوش دهند، مراقبت از محیط زیست را فراموش نخواهند کرد.

کاربرگ: رنگ آمیزی و داستان

مطابق تصویر نمونه، تصویر زیر را رنگ کن و داستان آن را بنویس.



چند حدیث در مورد توجه به محیط زیست

- امام صادق علیه السلام فرمودند: زراعت کنید و درخت بکارید؛ به خدا قسم آدمیان کاری برتر و پاک تر از این نکرده اند. "بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۶۸"
- امام صادق علیه السلام فرمودند: زندگی جز با سه چیز خوش نمی شود: هوای پاک، آب فراوان گوارا و زمین نرم و آماده زراعت. "تحف العقول، ص ۳۲۰"
- امام علی علیه السلام فرمودند: نگاه کردن به سبزه، موجب شادابی است. "نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰"
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که نهالی بکارد، خداوند به مقدار میوه ای که از آن درخت به دست می آید، در نامه اعمال او پاداش می نویسد. "کنز العمال، ح ۹۰۵۷"

کاربرگ: شما هم چند حدیث در مورد حفظ محیط زیست و اهمیت کشاورزی یاد بگیرید و به دوستانتان یاد بدهید، می توانی حدیث را با خط خوش در کارت زیر بنویسی و به دوستت هدیه بدهی.



آشنایی با چند لغت

عجیب: Strange

بطری های خالی: Empty bottles

کاغذ: Paper

کیسه های پلاستیکی: Plastic bags

تیم دوستدار طبیعت: Nature-loving Team

تمیز : clean

آموزش: education

حفاظت از محیط زیست: environmental protection

پارک و طبیعتی سالم: A healthy park and nature

خنده و خلاقیت: Laughter and creativity

A Nature's Call: The day the park said hello

